

## ضریات کینه‌توزانه «سنان» و «زرعه» امام حسین (ع) را به شهادت رسانید.

«سنان» از کسانی است که در آخرین دقایق، به کمک افرادی مانند شمر امام را به شهادت رساند و «زرعه» کسی بود که تیری به گلوئی امام حسین (ع) زد و ایشان دیگر نتوانست آب بنوشد.



171#سنان؛ raquo؛ از کسانی است که در آخرین دقایق، به کمک افرادی مانند شمر امام را به شهادت رساند و 171#زرعه؛ raquo؛ کسی بود که تیری به گلوئی امام حسین (ع) زد و ایشان دیگر نتوانست آب بنوشد.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه فارس، تاریخ از قاتلان امام حسین (ع) به عنوان شقی‌ترین و بی‌رحم‌ترین افراد یاد می‌کند. افرادی که به طمع درهم و دینار و در بالاترین حالت، حکومت ری و بر تن کردن قبای حکمرانی بر گروهی از مردمان، خون فرزند رسول گرامی اسلام (ص) را که به خون خدا 171#؛ raquo؛ تعبیر شده است، ریختند.

با خبر شدن از سرنوشت این افراد پست و دون‌مایه بعد از جنایاتی که در کربلا و عاشورای حسینی انجام دادند، موضوعی است که کنجکاوئی مسلمانان و به خصوص شیعیان و دوست‌داران اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را برانگیخته است.

در این سلسله گزارش، سرنوشت 171#؛ raquo؛ یزید بن معاویه؛ raquo؛ و عبيدالله بن زیاد؛ raquo؛، عمر بن سعد؛ raquo؛؛ شمر بن ذی‌الجوشن؛ raquo؛؛ عمرو بن حجاج؛ raquo؛؛ حرمله بن کاهل؛ raquo؛؛ خولی بن یزید؛ raquo؛؛ سنان بن انس؛ raquo؛؛ زرعه؛ raquo؛؛ قیس بن اشعث؛ raquo؛؛ عبدالله بن عقبه؛ raquo؛؛ عبدالله بن ابی‌حصین؛ raquo؛؛ عبدالرحمان بن ابی‌خشکاره بجلي؛ raquo؛ و 171#؛ raquo؛ حصین بن نمیر؛ raquo؛ با استفاده از مستندات دانشنامه 14 جلدی امام حسین (ع) بیان می‌شود و بخش نهم نیز مربوط به 171#؛ raquo؛ سنان ابن انس؛ raquo؛ و 171#؛ raquo؛ زرعه؛ raquo؛ است که

\* سنان ابن انس

سنان ابن انس بن عمرو بن حی بن حارث بن غالب بن مالک بن وهبیل، از کسانی است که نقش مؤثری در کشتن امام حسین (ع) داشتند و در آخرین دقایق، به کمک افرادی مانند شمر بن ذی‌الجوشن امام را به شهادت رساندند. پیش‌تر امام علی (ع) در نکوهش پدر سنان این واقعه را پیشگویی کرده بود.

بر پایه گزارشی، سنان در مجلس حجاج، به کشتن امام حسین (ع) اعتراف کرد و پس از بازگشت به خانه‌اش، دیوانه شد و با وضع ناگواری از دنیا رفت.

در گزارشی دیگر آمده که مختار، سنان را دستگیر کرد و پس از شکنجه‌ای سخت او را کشت.

آنچه در پی می‌آید، گزیده‌ای از شرح حال و عاقبت سنان ابن انس است که در کتاب‌های معتبر تاریخی شیعه و سنی آمده است.

171#؛ raquo؛ تَسَبُّ مَعَدَّةً؛ raquo؛: سنان بن عمرو بن حی بن حارث بن غالب بن مالک بن وهبیل، در طف، حسین بن علی (ع) را کشت.

ابن ابی‌الحدید در 171#؛ raquo؛ شرح نهج‌البلاغه؛ raquo؛ به نقل از فضیل از محمد بن علی: وقتی امام علی (ع) گفت: 171#؛ raquo؛؛ پیش از آن که مرا از دست بدهید از من بپرسید و به خدا سوگند از من درباره گروهی نخواهید پرسید که صد نفر را گمراه و صد نفر را راه‌نمایی می‌کنند، مگر این که می‌گویم فرمانده و جارچی آن گروه کیست. raquo؛؛ مردی برخاست و گفت: به من بگو که چقدر در سر و ریشم مو هست.

امام علی (ع) به وی فرمود: 171#؛ raquo؛؛ به خدا سوگند، دوستم به من خبر داد که بر سر هر مویی که در سرت هست، فرشته‌ای وجود دارد که تو را لعن می‌کند و بر سر هر مویی از ریشت شیطانی است که تو را گمراه می‌کند و در خانه‌ات بچه عزیزی داری که پسر پیامبر خدا (ص) را می‌کشد. raquo؛؛

پسر آن مرد، گشاده حسین (ع)، در آن روز کودکی بود که چهار دست و پا راه می‌رفت. او سنان بن انس نخعی بود.

171#؛ raquo؛؛ تاریخ الطبری؛ raquo؛؛ به نقل از حمید بن مسلم: مردم به سنان بن انس گفتند: تو حسین پسر علی و پسر فاطمه دختر پیامبر خدا را کشته‌ای! تو بزرگ‌ترین مرد عرب را کشته‌ای؛ همو که آمد تا آنان را از حکومت برکنار کند! نزد امیران برو و پاداشت را از آنان بگیر که اگر تمام بیت‌المالشان را هم در برابر کشتن حسین (ع) به تو بدهند باز کم است.

او سوار بر اسبش رفت - که مردی دلیر و شاعر، ولی کم‌خرد بود - تا بر در خیمه عمر بن سعد ایستاد و با صدای بلند، بانگ برداشت که:

دامنم را پر از سیم و زر کن

که من پادشاه والا مقام را کشتم

آن که پدر و مادرش بهترین بودند  
و بهترین مردم در حسب و نسب بود  
عمر بن سعد گفت: گواهی می‌دهم که تو دیوانه‌ای و هرگز خوب نمی‌شوی. او را داخل بیاورید.  
وقتی او را داخل بردند، عمر بن سعد او را با چوب زد و به او گفت: ای دیوانه چرا چنین می‌گویی؟ به خدا سوگند اگر ابن زیاد این  
حرف را بشنود، گردنت را می‌زند.

171#&المعجم الكبير؛ به نقل از اسلم منقري: بر حجاج وارد شدم. سنان بن انس، قاتل حسین (ع) هم وارد شد. وی  
پیرمردی گندمگون و خضاب بسته بود. بینی کشیده و صورتی خالدار داشت. او را در برابر حجاج نگه داشتند. حجاج به وی نگاهی  
انداخت و گفت: تو حسین را کشتی؟  
سنان گفت: آری.  
حجاج گفت: چگونه این کار را با حسین کردی؟  
گفت: او را با نیزه زدم و با شمشیر، قطعه قطعه کردم.  
حجاج بن سنان گفت: شما دو تن هرگز در يك جا جمع نمی‌شوید.

171#&تاریخ الطبري؛ به نقل از پیرمردی از نخل: حجاج گفت: هر که گرفتاری دارد، برخیزد.  
عده‌ای برخاستند [و چیزهایی] گفتند. سنان بن انس نیز برخاست و گفت: من قاتل حسینم.  
حجاج گفت: چه گرفتاری خوبی!  
او به منزلش بازگشت و زبانش بند آمد و دیوانه شد. می‌خورد و جایش را خیس می‌کرد.

171#&تاریخ الطبري؛ به نقل از ابو عبد الأعلى زبیدی: مختار، سنان بن انس را - که مدعی کشتن حسین (ع) بود - خواست  
و دید که او به بصره گریخته است. پس خانه‌اش را خراب کرد.

171#&ذوب النصار؛ سنان بن انس - که لعنت خدا بر او باد - به بصره گریخت. [مختار] خانه‌اش را ویران کرد. سپس سنان  
از بصره به سمت قادسیه حرکت کرد. جاسوسانی بر او گمارده شده بودند که به مختار خبر دادند و مختار او را در میان عذیب و  
قادسیه دستگیر کرد و انگشتانش را بندبند برید و دست و پاهایش را قطع کرد و دیگی از روغن، داغ کرد و او را در آن انداخت.

171#&المهوف؛ نقل است که مختار، سنان را دستگیر کرد و انگشتانش را بندبند برید و سپس دست‌ها و پاهایش را قطع  
کرد. آنگاه دیگ روغنی را به جوش آورد و او را در آن انداخت در حالی که دست و پا می‌زد.

\* زرعه

زرعه، از قبیله بنی‌آبان بن دارم، قاتل محمد، فرزند امام علی (ع) بوده است. همچنین مشارکت در شهادت فرزند دیگر امام علی (ع) به  
نام عثمان به زرعه نسبت داده شده که احتمالاً همین شخص است.  
زرعه از کسانی بود که دیگران را به بستن آب بر روی امام حسین (ع) ترغیب می‌کردند. بنابر گزارش امام حسین (ع) در روز عاشورا  
آب طلبید؛ اما پیش از آن که آب بنوشد، زرعه تیری به گلوئی امام زد و ایشان دیگر نتوانست آب بنوشد. امام حسین (ع) نیز او را  
چنین نفرین کرد: &#171;خداوندا! او را تشنه بدار؛ سرانجام وی به چنان عطش و حرارت درونی‌ای مبتلا شد که با وجود آب  
و یخ در نزدش، فریادش از سوختن جگر، به آسمان می‌رسید.  
آنچه می‌خوانید، مباحثی است که درباره &#171;زرعه؛ در کتاب &#171;مجاوالات؛ به نقل از محمد کوفی آمده  
است.

مردی از بنی‌آبان بن دارم، به نام زرعه، در کشتن حسین (ع) شرکت داشت. وی حسین (ع) را با تیری زد و تیر به فك ایشان اصابت  
کرد و از آن خون جاری شد. ایشان خون را می‌گرفت و به سوی آسمان می‌پاشید و این وقتی بود که حسین آبی خواست تا بنوشد.  
وقتی زرعه ایشان را با تیر زد، میان ایشان و آب فاصله انداخت و ایشان نفرین کرد که: &#171;خداوندا! تشنه‌اش کن. خداوندا!  
تشنه‌اش کن.&#171;

آن که شاهد مرگ وی بوده، برایم تعریف کرد که: زرعه، از داغی شکم و سردی پشتش در حالی که در برابرش خنکی و یخ بود و در  
پشت سرش آتش شعله‌ور فریاد می‌زد و می‌گفت: به من آب بدهید که تشنگی مرا کشت. برایش ظرف بزرگی آوردند که اگر از آن پنج  
نفر هم می‌آشامیدند، سیرابشان می‌کرد. او به تکرار می‌آشامید و می‌گفت: به من آب بدهید که تشنگی مرا کشت!  
وی گفت: شکمش مانند پاره شدن شکم شتر، پاره شد.